

شفای قرآن کریم در مقام دفع و رفع مرض

آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیات ابتدایی سوره بقره به تبیین علت ازدیاد مرض در قلب منافقان پرداخت و گفت...



شفای قرآن کریم در مقام دفع و رفع مرض / چه کسی طبیب الهی است
آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیات ابتدایی سوره بقره به تبیین علت ازدیاد مرض در قلب منافقان پرداخت و گفت: چه افراد ضعیف‌الایمان و چه افراد منافق اینها گرفتار مرض قلبی‌اند، منتها افراد ضعیف‌الایمان بیماری‌شان طوری است که قابل درمان است، منافقین بیماری‌شان از حدّ درمان گذشته است؛ لذا و لهم عذابٌ أليم بما كانوا يكذبون.
به گزارش خبرنگار مهر، آیت الله جوادی آملی در بخشی از تفسیر آیات ابتدایی سوره بقره به تشریح موضوع «؛ هدایت قرآن» پرداخته است که در پی می‌آید:

...«؛ و من الناس من يقول آمنا بالله و باليوم الآخر و ما هم بمؤمنين(8) یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون إلا أنفُسهم و ما یشعرون(9) فی قلوبهم مرضٌ فزادهم الله مرضاً و لهم عذابٌ أليم بما كانوا یکذبون(10)»...

علت عدم بهره‌وری کفار و منافقان از هدایت قرآن

... این قسمت استدلال است بر اینکه چرا قرآن هدیی للمتقین است. با اینکه قرآن هدیی للناس است، چگونه به عنوان هدیی للمتقین بیان شده؟ در این قسمتهای قرآن، مردم به سه قسمت تقسیم شدند: عده‌ای اهل تقوایند، عده‌ای اهل کفرند، عده‌ای اهل نفاق. خدای سبحان می‌فرماید: گرچه قرآن هدیی للناس است، برای هدایت مردم تنزل کرد، ولی تنها گروه متقیان‌اند که از این قرآن استفاده می‌کنند و دو گروه دیگر که کفار و منافقین‌اند، راه ادراک خود را بسته‌اند، به سوءاختیار خود از قرآن محروم‌اند.

درباره کفار فرمود: إِنَّ الذین کفروا سواءٌ علیهم به منزله این است که فرموده باشد «؛لأنّ الذین کفروا سواءٌ علیهم» درباره منافقین هم می‌فرماید: و من الناس من یقول چون فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً اینها از قرآن استفاده نمی‌برند...

یکسانی کفار و منافقان در مختوم بودن دل / قلب؛ تنها راه ادراک انسان است

قرآن کفار و منافقین را یک گروه می‌داند؛ لذا در سوره «؛نساء» آیه 140 می‌فرماید: إِنَّ الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعاً اگر کافر و منافق با هم‌اند، پس در علت حکم هم سهیم‌اند. به یک علت هر دو از قرآن محروم‌اند و به یک علت هر دو گرفتار عذاب الیم‌اند. و آن علت، همان طبع قلب است که دل مُهر می‌شود؛ همان طوری که درباره کفار فرمود: ختم الله علی قلوبهم یا آیات دیگر فرمود: دل‌های اینها طبع شد، در سوره «؛منافقون» راجع به کفار هم فرمود که دل اینها طبع شده است؛ سوره «؛منافقون» آیه سوّم فرمود: ذلک بأنّهم آمنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون تنها راه ادراک انسان، قلب انسان است و قلب کافر و منافق مطبوع است و مختوم. وقتی قلب مختوم شد، سبب اندیشه بسته است؛ قهراً هر دو در جهنم با هم خواهند و حکم مشترک دارند؛ پس اگر در سوره «؛نساء» فرمود «؛خدا کافر و منافق را با هم جمع می‌کند» در سوره دیگر فرمود که «؛قلب هر دو گروه بسته است» راه برای اندیشه ندارند.

سلب توفیق فهم قرآن از منافقان و کفار / نفاق چگونه شروع می‌شود

و اما اینکه چرا اینها راه برای اندیشه صحیح ندارند، برای آن است که اینها اوّل بیمار شدند و قرآن برای درمان اینها دستور داد، این قرآن را پشت سر گذاشتند، به این نسخه عمل نکردند، خدای سبحان این مرض اینها را اضافه کرد. اضافه کرد، یعنی توفیق فهمیدن این نسخه و درمان را از اینها گرفت، نه به اینها مرض داد. «؛مرض» دادنی نیست. همین که توفیق فهم سلب بشود، انسان به حال خود واگذار بشود، مرضش افزوده می‌شود. نفاق یا از ضعف ایمان شروع می‌شود که کم‌کم این ضعف رو به قوت می‌رود یا از همان اوّل با خدعه و نیرنگ شروع می‌شود.

شفای قرآن کریم در مقام دفع و رفع مرض / چه کسی طبیب الهی است

چون خدا مدعی است که قرآن شفای دردهای درونی است، باید بیماریهای درونی را بیان کند. وقتی طبیب، طبیب حاذقی است که هم درد را به بیمارها بگوید (که درد چیست و چه چیز دردآور است، مرض‌آور است) و هم راه درمان را بگوید. اگر طبیبی بنشیند تا

بیمارها به او مراجع کنند، این طبیب الهی نیست. طبیب الهی که انبیا به این طب متصفاند و طبق بیان حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه، رسول خدا (ص) به عنوان طبیب معرفی شده است: 171#&؛ طبیب دوار بطبه» آن است که هم راه بیماری را به مردم بگویند و هم راه درمان را؛ نه اینکه بنشینند و ببینند هر که بیمار شد به آنها مراجعه کرد [آنها] درمان کنند.

قرآن مدعی است که من شفایم؛ نه شفایم یعنی صبر می‌کنم هر که مریض شد او را درمان می‌کنم. قرآن شفاست؛ هم در مقام دفع مرض، هم در مقام رفع مرض؛ نه می‌گذارد مردم مریض بشوند، نه می‌گذارد کسی که بیمار شد به همان وضع بیماری‌اش بماند؛ هم می‌گوید چه چیز دردآور و مرض‌آور است و هم راه درمانش را بیان می‌کند. پس اگر در آیه 82 سوره 171#&؛ اسراء» ادعای شفا بودن را مطرح کرد و فرمود و نزل من القران ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین اگر فرمود 171#&؛ قرآن شفا و رحمت است» یعنی نه می‌گذارد جامعه اسلامی بیمار بشود و نه در برابر بیماری آرام می‌نشیند؛ هم راه بیمار شدن را می‌گوید که 171#&؛ چه چیز مرض می‌آورد» و هم راه درمان را تبیین می‌کند؛ هم دفعاً شفاست، هم رفعاً؛ هم نمی‌گذارد پیروانش مریض بشوند و هم اگر کسی بیمار شد، فوراً او را درمان می‌کند.

سر ازدیاد مرض در قلب منافقان

و اگر کسی حرف قرآن را در مقام دفع مرض گوش نداد، مبتلا شد به مرض و در مقام رفع مرض هم حرف قرآن را گوش نداد (دارئی قرآن درمان نکرد) آن‌گاه است که خدا او را رها می‌کند. وقتی مریض حال خود رها شد، بیماری‌اش افزوده می‌شود. این افزایش بیماری برای مرحله سوّم است. در مرحله اولی قرآن کریم راهنمایی می‌کند، می‌گوید 171#&؛ فلان کار باعث مرض شماست، فلان کار شمار را مریض می‌کند، این کار را نکنید» اگر کسی حرف قرآن را در این مرحله گوش نداد (به فلان کار تن‌درداد و مریض شد) باز قرآن در رفع مرض او می‌کوشد [و] راه درمان را به او نشان می‌دهد که او شفا پیدا کند. اگر در این مرحله دوّم هم حرف قرآن را گوش نداد، آن‌گاه خدا او را به حال خود رها می‌کند، نه [اینکه] مرض او را افزوده می‌کند. وقتی مریض را به حالش رها کردید، بیماری‌اش افزوده می‌شود...

کذب اعتقادی و عذاب دردناک منافقان

... پس فی قلوبهم مرضٌ فزادهم الله مرضاً و لهم عذابٌ الیم بما كانوا یکذبون گذشته از اینکه بیماریها در دنیا دامن‌گیر اینها می‌شود، عذاب دردناک قیامت هم برای اینهاست (یعنی مختص اینهاست) بما كانوا یکذبون این کذبشان باعث عذاب الیم اینها شد. اینها دروغ می‌گویند و نحوه دروغ اینها در سوره 171#&؛ منافقون» به این صورت بیان شده است؛ آیه اول سوره 171#&؛ منافقون» بعد از بسم‌الله الرحمن الرحیم این است: إذا جاءك المنافقون قالوا نشهد إناک لرسول الله و الله یعلم إناک لرسوله و الله یشهد إنا المنافقین لکاذبون اینها دروغ می‌گویند.

اینها از واقعیت خبر می‌دهند، یعنی از درون خود خبر می‌دهند، می‌گویند: درون ما به رسالت تو مؤمن است و این واقعیت ندارد، درونشان معتقد نیست. اینها کاذب‌اند. می‌گویند 171#&؛ مؤمنیم» و دروغ می‌گویند. می‌گویند 171#&؛ تو را به عنوان رسول قبول داریم» و دروغ می‌گویند؛ وگرنه چرا آیات ما را به استهزا می‌گیرند؟ اگر ما مثل بز نیم، اینها آیات ما را به استهزا می‌گیرند.

عده‌ای از مسلمین به جبهه بروند، اینها می‌گویند که اینها عوام‌اند و فریب‌خورده‌اند و گول دینی به اینها زدند. اگر اینها راست می‌گویند و تو را به عنوان رسول قبول دارند، این حرفها را چرا می‌زنند؟ یک بخشش در سوره 171#&؛ انفال» است، یک بخشش هم در سوره 171#&؛ مدثر». آیه 31 سوره 171#&؛ مدثر» این است که وقتی ما این معارف و حقایق را برای تو تبیین می‌کنیم و ليقول الذین فی قلوبهم مرض و الکافرون ماذا أراد الله بهذا مثلاً اینجا فی قلوبهم مرض منظور منافقین‌اند که در کنار کفار ذکر شدند. فرمود: کفار و منافقین (که قلبشان مریض است) با تحقیر می‌گویند: خدا چه می‌خواهد از اینها؟ منظور خدا چیست؟ ماذا أراد الله بهذا مثلاً این لسان، لسان تحقیر است. ماذا خدا چه می‌خواهد؟ خدا چه هدف دارد از این بیان؟

وقتی مسلمین به جبهه می‌روند، می‌گویند رسول خدا (ص) - معاذ الله - ما را وعده نیرنگ و فریب داد: ما وعدنا الله و رسوله إلا غروراً آیه 12 سوره 171#&؛ احزاب» این است؛ فرمود: وقتی جریان احزاب روی داد و همه گروهها علیه اسلام و مسلمین صف بستند هنا لک ابتلی المؤمنون و زلزلو زللاً شدیداً اینجاست که و إذ یقول المنافقون و الذین فی قلوبهم مرضٌ ما وعدنا الله و رسوله إلا غروراً آنها وعده پیروزی به ما دادند؛ در حالی که دشمن همه جا صف بسته است و - معاذ الله - پیامبر ما را وعده نیرنگ داده است.

این همان است که در بعضی از قسمتهای تاریخی و روایی آمده است که منافقین می‌گویند: ما امنیت در درون خانه‌مان نداریم و او [پیامبر] به ما می‌گوید 171#&؛ شما ایران و روم را فتح می‌کنید» چنین حرفی [زدند] این مرض است: و إذ یقول المنافقون و الذین فی قلوبهم مرضٌ ما وعدنا الله و رسوله إلا غروراً پس اینها دروغ می‌گویند. اگر رسول را به رسالت قبول داشتند، ایمان به غیب داشتند. ایمان به غیب آن است که اگر خدای سبحان به وسیله رسول به انسان وعده پیروزی بدهد، انسان جزم پیدا کند [و] نگوید 171#&؛ این

